

معیارسازی و ملاحظات تجویزی

ناصرقلی سارلی (دانشگاه تربیت معلم)

در هر زبانی لهجه‌هایی متمایز مشاهده می‌شود. علاوه بر آن، گونه‌ها و گویشهایی هم‌خانواده در کنار همدیگر وجود دارند که چه‌بسا تفاوت‌های آوایی و واژگانی و دستوری آشکاری با هم دارند به طوری که برقراری ارتباط زبانی را برای سخنگویان آنها بس دشوار یا غیرممکن می‌سازند. در این حالت، اهالی یک جامعه سیاسی یا کشور، برای آنکه بتوانند با همدیگر ارتباط زبانی مطلوب برقرار سازند، به گونه زبانی مشترکی نیاز پیدا می‌کنند.

هنگامی که در محدوده مرزهای سیاسی و جغرافیایی خاصی زبانهای متفاوت متداول باشد و سخنگویان نتوانند از طریق زبان مادری خویش با یکدیگر ارتباط برقرار سازند، ضرورت استفاده از گونه زبانی مشترک احساس می‌شود.

داد و ستدهای تجاری و فرهنگی میان اقوام و ملل نیز مستلزم استفاده از گونه زبانی مشترک است. برخی فعالیت‌های مذهبی نیز استفاده از گونه زبانی مشترک را ایجاب می‌کند. هنگامی که مبلغان مسیحی وارد آفریقا شدند، با گستره وسیعی از لهجه‌ها و گویش‌ها روبه‌رو گشتند (ASHER 1994: 4392). آنان نمی‌دانستند، از میان این گستره وسیع، کدام لهجه یا گویش را برای مقصد تبلیغی خویش انتخاب کنند.

حکومتها نیز، برای برقراری ارتباط میان شهروندان و نهادها در مقیاس کشوری و نیز برای آموزش – که معمولاً برعهده حکومت است – نیاز به گونه زبانی مشترک دارند. (Fasold 1993, vol. 1, p.3) هنگامی که حکومتی به زور و با نیروی نظامی بر سرزمینی تسلط

می‌یابد، انتخاب گونهٔ زبانی مشترک امری خطیر و حیاتی می‌گردد و نوع و نحوهٔ این انتخاب در آیندهٔ حکومت و مردم مؤثر می‌افتد.

در چنین مواردی، معمولاً گویشی که سخنگویان آن قدرت حکومتی را به دست دارند به عنوان زبان مشترک انتخاب می‌گردد و جامعهٔ زبانی آن را می‌پذیرد و به کار می‌برد. گاهی نیز، به دلایل سیاسی یا مذهبی یا اقتصادی و یا فرهنگی، گونهٔ زبانی مهجور و حتی مرده یا زبانی خارجی به عنوان زبان مشترک برگزیده می‌شود.

معمولاً مسائل زبانی و ارتباطی جامعهٔ زبانی با انتخاب گونهٔ معیار^۱ حل و فصل نمی‌شود. مثلاً مبلغان مسیحی، که ذکر آنان گذشت، صرف نظر از تنوع لهجه‌ها و گویشها با مشکل دیگری نیز مواجه بودند و آن اینکه هیچ کدام از این گویشها و لهجه‌ها بالفعل توان ایفای نقش به عنوان زبان دین جدید را نداشتند. این امر مبلغان را واداشت که برای ایجاد این توان تلاش فراوانی کنند. (ASHER 1994: 4341-2)

در باب زبان معیار مسئلهٔ دیگری نیز وجود دارد و آن لزوم اتخاذ تدابیری است که آن را از تغییر و تحول سریع بازدارد به طوری که برای نسلهای آینده قابل درک باشد. دغدغه‌ای که در قرن هجدهم جانانان سوئیت^۲ را برانگیخت تا تحقیق دربارهٔ زبان را پیشنهاد کند. (Milroy 1985: 23) هنجارها و الگوهای آوایی و واژگانی و دستوری و معنایی گونهٔ زبانی برگزیده باید چنان تثبیت گردد که معیار و ملاک تشخیص درست از نادرست گردد. امری که از آن با عنوان نقش مرجعیت گونهٔ معیار یاد می‌شود. (صادقی ۱۳۷۵)

آنچه امروز در زبان‌شناسی اجتماعی به عنوان یکی از جنبه‌های بسیار مهم برنامه‌ریزی زبان^۳ مطرح است و معیارسازی^۴ خوانده می‌شود، در یک نگاه کلی، شامل همین دو مرحله است یعنی انتخاب گونهٔ معیار و تدوین و تثبیت و گسترش کارکردها و اشاعهٔ آن.

معیارسازی روندی است که طی آن یک گونهٔ زبانی - خواه تحت تأثیر شرایط سیاسی و فرهنگی و اجتماعی برنامه‌ریزی‌نشده و خواه به صورت برنامه‌ریزی‌شده -

۱) هر چند «زبان مشترک» و «زبان معیار» کاملاً بر یکدیگر منطبق نیستند - چون زبان مشترک در نزدگوشوران متعدّد لهجه‌های گوناگون پیدا می‌کند؛ به‌علاوه تنها زبان مشترک نیست که دارای صورت معیار است - به‌مسامحه، در این مقاله، «زبان معیار» را معادل «زبان مشترک» می‌گیریم.

2) Jonathan Swifr

3) language planning

4) standardization

به عنوان گونه معیار انتخاب می شود و، با تغییراتی که در صورت و ساخت و نیز نقش و کاربرد آن اعمال می گردد، از سوی جامعه زبانی به عنوان الگوی زبانی معتبر پذیرفته می شود و به کار می رود.

جمعی از زبان شناسان برای معیارسازی دو مرحله قایل شده اند: در مرحله نخست، شخص یا گروه صلاحیت داری یک یا چند گونه را برای معیارسازی برمیگزیند و درباره هنجارها و الگوهای آن تصمیم می گیرد؛ در مرحله دوم، جامعه زبانی گونه برگزیده را می پذیرد (ASHER 1994) تقسیم بندی ری^۵ تا حدی متفاوت است: در مرحله نخست، یک گونه زبانی به عنوان الگویی برای تقلید انتخاب می شود؛ در مرحله دوم، این گونه زبانی تقویت می گردد و اقداماتی برای گسترش و اشاعه آن در جامعه زبانی صورت می گیرد. (مدرسی ۱۳۶۸، ص ۲۳۵) هادسن، در بخش بندی خود، دقیق تر به معیارسازی نگرسته و چهار مرحله برای آن قایل شده است: ۱) انتخاب گونه معیار ۲) تدوین و تثبیت آن ۳) گسترش نقش و افزایش وظایف آن ۴) پذیرش آن. (Hudson 1986: 32-34)

جیمز و لسلی میلروی، با نگاهی موشکافانه تر، شش مرحله برای معیارسازی ذکر کرده اند: ۱) انتخاب گونه معیار ۲) پذیرش آن از جانب مردم با نفوذ ۳) گسترش و اشاعه جغرافیایی و اجتماعی آن با وسایل گوناگونی از قبیل رسانه ها و نظام آموزشی ۴) تثبیت آن ۵) حفظ و صیانت آن ۶) گسترش نقش و کارکرد آن. (Milroy 1985: 27) آنها یادآوری کرده اند که این مراحل ضرورتاً به ترتیب مذکور به دنبال هم نمی آیند بلکه ممکن است در برخی جوامع زبانی، این ترتیب دگرگون شود. مرحله نیز ممکن است تداخل و هم پوشی پیدا کنند، مثلاً مرحله حفظ و صیانت گونه معیار از آغاز معیارسازی شروع شود و تا پایان آن ادامه یابد. (Idem: 27-8)

یکی از مهم ترین مراحل معیارسازی انتخاب گونه معیار است. گاهی این انتخاب بدون برنامه ریزی و تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی صورت می گیرد. معمولاً گونه زبانی طبقات بالای اجتماعی - از نظر خواه قدرت سیاسی خواه شأن فرهنگی - به عنوان گونه معیار انتخاب می شود. آنچه معیار شمرده می شود تنها به موقعیت کسانی بستگی دارد که از آن گونه زبانی خاص استفاده می کنند.

(Fasold 1993: 261) ترادگیل (۱۳۷۶، ص ۵۴)، با یادآوری همبستگی وثیق و دقیقی که میان ویژگیهای زبانی و طبقه اجتماعی وجود دارد، در نموداری نشان داده است افراد بالاترین طبقه اجتماعی گونه معیار و افراد پایینترین طبقه اجتماعی محلیترین گونه زبانی را به کار می‌برند.

گاهی انتخاب گونه معیار با برنامه‌ریزی زبانی و به دست فرهنگستانهای زبان یا نهادهای مشابه صورت می‌گیرد. در این حالت نیز، این برنامه‌ریزی تحت تأثیر عوامل و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه زبانی است. مرجع و نهاد برنامه‌ریزی زبانی، بنا بر مصالح سیاسی، دینی، اجتماعی، فرهنگی، ممکن است در انتخاب گونه معیار، تصمیمات شگفتی بگیرد. بهترین مثال در این زمینه، انتخاب عبری کلاسیک در اسرائیل به عنوان گونه معیار و ارتقای آن به گونه زبانی کارآمد و متناسب با نیازهای روز جامعه زبانی است. جالب آنکه، به هنگام این انتخاب، هیچ کس در اسرائیل به عبری کلاسیک سخن نمی‌گفته است.

انتخاب گونه معیار دارای اهمیت سیاسی و اجتماعی است؛ زیرا این گونه اعتبار اجتماعی کسب می‌کند و کسانی که پیش‌تر به این گونه زبانی سخن می‌گفته‌اند و نیز کسانی که آن را پذیرا گشته‌اند، در اعتبار اجتماعی آن سهم می‌گردند. از این رو، کاربرد آن در ارتباطات اجتماعی خودبه‌خود تشویق و تجویز و خود آن رفته‌رفته بر مردم تحمیل می‌شود. پس از انتخاب گونه معیار، تمامی ارتباطات زبانی رسمی و حکومتی از طریق آن صورت می‌گیرد و این امر خود سبب تجویز الگوهای زبانی گونه معیار می‌گردد.

تدوین و تثبیت گونه معیار از دیگر مراحل مهم معیارسازی است. در این مرحله، الگوها و هنجارهای آوایی و واژگانی و دستوری و معنایی و املائی این گونه توصیف و تدوین می‌شود و به عنوان ملاک و معیار تشخیص درست از نادرست تثبیت می‌گردد. این مرحله با تدوین دستور، فرهنگ، نگارش کتابهای راهنمای نگارش، کتابهای مربوط به سبکهای زبانی، دستور خط و فعالیتهایی از این دست طی می‌شود. در هر یک از این فعالیتها، نوعی ملاحظات تجویزی وجود دارد. از میان الگوها و هنجارهای گوناگونی که در هر زمینه ممکن است وجود داشته باشد، معمولاً تنها یک صورت معیار و درست تلقی می‌گردد و کاربرد آن تجویز می‌شود. صورتهای دیگر به عنوان تخلف از معیار

نفی و طرد می‌شوند. حالت افراطی در این گونه تجویزها، تجویزگرایی^۶ خوانده می‌شود. در نظر تجویزگرایان، معیارسازی جلوگیری از تغییر و دگرگونی نسنجیده زبان را شامل می‌شود. از این دیدگاه، ویژگی اصلی معیارسازی سختگیری آن در برابر تنوع و تغییرپذیری زبان است و معیارسازی جریانی است که می‌تواند، با پیشرفت تدریجی، به همسانی و یکنواختی الگوهای زبانی منتهی شود. در نظر تجویزگرایان، گونه معیار گونه‌ای از زبان است که کمترین تغییرپذیری و گوناگونی در صورت و بیشترین نقش و کارکرد را داشته باشد. (Milroy 1985: 28-31)

چنان‌که می‌دانیم بسیاری از الگوها و هنجارهای زبانی معادلها و جانشینهایی دارند که در گفتار و نوشتار خود می‌توانیم آنها را اختیار کنیم. تجویزگرایان، در جریان معیارسازی، درصدد برمی‌آیند تنها یکی از الگوهای معادل را به عنوان معیار تثبیت و دیگر الگوها را طرد و نفی کنند. پیداست که معیارسازی کامل و تمام‌عیار، آنچنان که مد نظر تجویزگرایان است، دست یافتنی نیست و تنها در برخی سطوح مانند سطح آوایی و در مسائل مربوط به دستور خط ممکن است تا حدودی عملی باشد. از این دیدگاه، گونه معیار یک سلسله هنجارهای مجرد و نظری است که در عمل ممکن است مردم، در مقیاسی گسترده یا محدود، از آن پیروی کنند و معیارسازی بیشتر جنبه ذهنی و آرمانی دارد. (Idem: 22-28)

دیدگاه تجویزگرایان با انتقادات جدی روبه‌روست. هرچند تجویزها و ملاحظات نظری نقش بسیار مهمی در معیارسازی دارند و معیارسازی بدون آنها امکان‌پذیر نیست (صادقی ۱۳۷۵)، کاربرد غیرعلمی تجویز مانع تحول طبیعی زبان می‌گردد. حذف تدریجی برخی الگوهای زبانی، بی‌توجهی به گفتار (در مقابل توجه صرف به نوشتار)، فقیر شدن گنجینه گفتاری، کاسته شدن از گستره گزینه‌های زبانی و بی‌توجهی به تمایز نظام و کاربرد زبان از اشکالات و عواقب کار تجویزگرایان است. (Milroy: 1-80)

در معیارسازی علمی و معقول، تجویز به صورت تشویق مردم به کاربرد گونه معیار و توصیه به استفاده از الگوهای زبانی مناسب‌تر جلوه‌گر می‌شود نه نفی و رد الگوهای زبانی معادل. گذشته از این، تثبیت نیز چنان سختگیرانه اعمال نمی‌شود که زبان را از

6) prescriptivism

تحول طبیعی بازدارد.

تدوین و تثبیت گونه معیار کار نویسندگان، ادبا، شعرا، معلمان، دستورنویسان، ویراستاران و کسانی است که از زبان به صورت حرفه‌ای استفاده می‌کنند (صادقی ۱۳۷۵، به نقل از Fishman 1970: 25)، هرچند که، در معیارسازی آرمانی، تدوین و تثبیت گونه معیار و کل برنامه معیارسازی، به دست نهادهایی رسمی نظیر فرهنگستان زبان یا دست کم با نظارت آنان صورت می‌گیرد.

همین که گونه معیار تدوین و تثبیت شد، هنجارهای آن ملاک تشخیص درست از نادرست می‌گردد و گونه معیار نقش مرجعیت می‌یابد (مدرسی ۱۳۶۸، ص ۲۳۴) به طوری که هرگونه عدول از آن با هشدار و انتقاد پاسداران زبان روبه‌رو می‌شود. (Milroy 1985: 27) در این هنگام، از افراد جامعه زبانی انتظار می‌رود هنجارها و الگوهای معیار را بیاموزند و در گفتار و نوشتار خود الگوهای غیرمعیار را به کار نبرند. (Hudson 1986: 32-3)

به موازات تدوین و تثبیت گونه معیار، کوشش می‌شود که نقشها، کارکردها و وظایف آن افزایش و دامنه رواج آن گسترش یابد. بدین منظور، در رسانه‌های گروهی، جراید، اسناد و مدارک علمی و اداری، نوشته‌های علمی، کتب درسی، آموزش زبان به خارجیان و ارتباطات زبانی مربوط به حکومت مرکزی از گونه معیار استفاده می‌شود. هرچه گونه معیار کاربرد وسیع‌تری پیدا کند نقش متحدکننده آن پررنگ‌تر و برجسته‌تر و روند وحدت زبانی سریع‌تر می‌گردد (Fasold 1993: 3-4) و این برای حکومتها اهمیت بسیار دارد، چون یکی از عوامل تحکیم وحدت ملی شمرده می‌شود.

برنامه معیارسازی هنگامی کامل می‌گردد و به اهداف خود دست می‌یابد که شهروندان و اعضای جامعه زبانی گونه معیار و هنجارها و الگوهای آن را بپذیرند. از میان قشرهای جامعه، پذیرش گونه معیار از جانب متخصصان زبان و دانشگاهیان اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بیشتر گویندگان و نویسندگان، برای تشخیص معیار از غیر معیار و درست از نادرست، بیش از آنکه به دانش و آگاهی خود اعتماد کنند به نظر و رفتار زبانی آنان می‌نگرند و از آنان تقلید می‌کنند (Milroy 1985: 1). بنابراین، تجویزهای متخصصان زبان و نیز استفاده آنها از الگوهای معیار تأثیر زیادی در پذیرش گونه معیار از جانب مردم خواهد داشت.

پذیرش گونه معیار از جانب مردم برای حکومتها بسیار مهم است. گونه معیار، در این

صورت، تبدیل به نیرویی وحدت‌بخش و نماد استقلال کشور خواهد شد. به نظر هادسن (Hudson 1986: 32-4)، همین نقش نمادین گونه معیار است که حکومتها را به ترویج آن و وسعت بخشیدن به قلمرو آن وامی‌دارد.

رسانه‌های جمعی، کتب درسی و نظام آموزشی نقش بسیار مؤثری در پذیرش گونه معیار دارند. آنها دانش و آگاهی افراد را درباره گونه معیار افزایش می‌دهند. مع‌الوصف، پذیرش و کاربرد گونه معیار امری است شخصی و به طرز تلقی و ذهنیت افراد بستگی دارد. ترادگیل (ص ۲۹)، ضمن اشاره به نقش تلقیهای ذهنی افراد در اصلاح و تغییر در زبان و نیز پذیرش گونه معیار، آن را، در برنامه‌ریزی زبان که معیارسازی یکی از جنبه‌های آن است، عامل مهمی می‌داند. بنابراین، در بیشتر برنامه‌های زبانی جدید، از جمله در معیارسازی، متصدیان امور بیشتر درصدد تغییر دادن نگرش افراد به زبان‌اند تا دگرگون‌سازی رفتارهای زبانی آنان. چه، در درازمدت، این نگرشها و طرز تلقیهاست که افراد را به پذیرش گونه معیار سوق می‌دهد (DAOUST 1997: 436-452).

چنان که دیدیم، معیارسازی در کلیه مراحل، به‌ویژه در مرحله تدوین و تثبیت، با ملاحظات تجویزی همراه است و تجویز نقش بسیار مهمی در برنامه معیارسازی ایفا می‌کند. به گونه‌ای که معیارسازی بدون تجویز - البته تجویز علمی و منطقی - امکان‌پذیر نیست.

منابع

- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۵)، «زبان معیار»، درباره زبان فارسی (مجموعه مقالات نشر دانش)، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- مدرسی (۱۳۶۸)، یحیی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ترادگیل (۱۳۷۶)، پیتر، زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمد طباطبایی، تهران، آگاه.

- ASHER (1994), *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, Ed. by R. E. ASHER, Pergamon Press;
- DAOUST, D. (1997), *Language Planning and Language Reform*, Handbook of Sociolinguistics, Ed. by Florian Coulmas, Oxford/Cambridge, MA, Black Well;
- FASOLD, R. (1993), *The Sociolinguistics of Society*, Black Well Publishers, Great Britain;
- Hudson, R. A. (1986), *Sociolinguistics*, Cambridge University Press, Cambridge;
- Milroy, J. and L. Milroy (1985), *Authority in Language*, Routledge and Kegan Paul, London and New York.

